

متذکر شدیم که اضطراب برای فرد مشکل است و انسان نمی تواند دلواپس بماند. حتماً توجه نموده اید که حتی وقتی شما منتظر یکی از دوستان خود هستید و او کمی دیرتر از موعد مقرر در محل مورد نظر حاضر می شود شما دچار دلواپسی میگردید و حالت عادی شما بهم خورده و دگرگون میشود و شما بسختی میتوانید این حالت را تحمل نمائید. مگر اینکه حوادثی رخ بدهد و شما را از توجه به آن حالت منصرف سازد.

اکنون به بررسی این نکته میپردازیم که اصولاً اضطراب چیست که ما را اینهمه ناراحت می کند و ما بسختی قادر به تحمل آن هستیم.

اضطراب گناه به یک ترس مبهم اطلاق میشود. بدین ترتیب که فرد در خودش احساس ترس می نماید اما نمی داند که از چه و چرا می ترسد. حالت ترس را شما تجربه کرده اید. مثلاً گاهی در گوشه ای نشسته اید و یکمرتبه ماری در جلو چشمانتان ظاهر و شما را دچار ترس مینماید. و یا هنگام شب در تاریکی اطاق دستتان به چیزی برخورد می کند که غیر منتظره بوده ناگهان دچار ترس می شوید. و گاهی فرد از استماع صدائی ناهنجار میترسد. اما در اینگونه موارد عامل ترس روشن است. ولی گاه در خودتان احساس ترس می کنید اما هر چه کاوش مینمائید که علت پیدایش این ترس را دریابید چیزی بنظرتان نمیرسد. اضطراب یکی از صورتهای ترس مبهم است یعنی ترسی است که علت آن روشن نیست.

گاهی هم اضطراب را به ناامنی اجتماعی اطلاق می کنند یعنی وقتی

انسان در یک گروه شرکت دارد و در آن گروه و جمع احساس عدم امنیت می کند این احساس عدم امنیت بصورت اضطراب در او ظاهر می شود. بنابراین معنی دوم اضطراب یعنی احساس عدم امنیت مخصوصاً در موقعیت اجتماعی.

زمانی اضطراب را به احساس گناه اطلاق می نمایند. اشخاصی که معتقد به اصول و موازین هستند، چه افرادی که متدین هستند و این اصول و موازین را از دین گرفته و سعی مینمایند که اعمال و رفتار خودشان را با موازین دینی وفق بدهند و چه افراد غیر متدین وقتی تخلف از موازین دینی می کنند دچار احساس گناه میگردند. افراد غیر مقدس هم در صورتیکه پای بند اصول و موازینی باشند وقتی آنها را در زندگی مراعات نکنند و یا در مناسبات با دیگران آن اصول را نادیده انگارند احساس تقصیر و گناه می کنند و خود را سرزنش مینمایند. اضطراب به این حالت نیز اطلاق میگردد. منظور آن حالت تشویش و دلواپسی و پریشانی است که در فرد بخاطر تخلف از انجام اعمالی که با موازین مورد قبول وی تطبیق نمی کنند بوجود میآید.

این سه معنا از اضطراب در محافل روانشناسان مطرح میگردد یعنی ترس مبهم و یا احساس ناامنی و یا احساس گناه.

اما از آنجا که وجود اضطراب در فرد غیر قابل تحمل و با مشکلات فراوان برای فرد مضطرب همراه است او برای نجات خود از ناراحتی ناشی از اضطراب به یک نوع رفتار متوسط می شود که آن را در اصطلاح «رفتار دفاعی» و یا به تعبیری که در بعضی از

# نیازهای روانی

## قسمت دوم

دکتر علی شریعتمداری

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی



کتابهای روانشناسی مشهود است «مکانیزمهای دفاعی» می نامند. بیان مثال ساده ای در این خصوص به روشنی مطلب می افزاید. مثلاً شاگردی در سر کلاس کلمه بدی را خطاب به معلم برزبانش جاری می کند و معلم نیز به وی کلمه نامناسبی را به زبان می آورد بطوریکه شاگردان متعجب می شوند. ممکن است دانش آموزی سؤال کند که آقا و یا خانم معلم این چه حرفی بود که شما زدید؟ معلم یاد شده بعوض اعتراف به اشتباه خود که در این صورت موقعیت خود را متزلزل می بیند و در عین حال موقعیتش بخاطر بکار بردن کلمه نامناسب دچار تزلزل شده و در او اضطراب بوجود آمده است برای

جلوگیری از این اضطراب می گوید شما وقتی با شاگرد بدجنس و فرد موقع شناس برخورد می کنید چه عکس العملی از خود بروز می دهید، هر چه از دهانتان بیرون می آید می گوئید منم مجبور بودم این حرف را بزنم. و با این بیان می خواهد یک مقدار دلیل برای عمل ناپسند خود بترشد. و این عمل یک مقدار از اضطراب او را کاهش می دهد. و خیال می کند که کار درستی انجام داده و یا مجبور بوده است که این عمل را مرتکب شود.

در مطالعه رفتارهای دفاعی ما گاهی به افرادی برمی خوریم که از زجر دادن دیگران خشنود میگردند. و یا از زدن کودکی خوشحال میشود. وقتی که از اینگونه افراد سؤال می شود که چرا کودک را زدید، در پاسخ خواهند گفت مگر شما نمی دانید که بچه ها را باید ادب کرد؟ من می خواهم او را ادب کنم.

ادب کردن ظاهراً امری پسندیده است اما زدن و زجر دادن دیگران امری نکوهیده است و وی نمی خواهد اعتراف نماید که مرتکب امری خلاف شده و لذا عنوان ادب را به عمل خود می دهد تا مقداری از گناه خود کاهش دهد. و حالت اضطراب را در خود تخفیف دهد. او به این صورت خود را از ناراحتی نجات می دهد. گاهی بحثهایی را می شنویم که اگر خود فرد اندکی توجه نماید بخوبی احساس می کند که از جاده حق منحرف می شود و گاه خود شما هم احساس می کنید که خودتان در جریان بحث از جاده منحرف می شوید ولی در صد توجیه مطلب غلط بر می آید و وقت دیگران نیز برای منطقی جلوه داده آنچه

غیر منطقی است تلف می گردد. اینها همه صورت دفاعی دارد. یعنی همان عمل دفاعی و رفتار دفاعی است که فردیکه مرتکب اشتباه شده و موقعیت خود را متزلزل می بیند و در او حالت اضطراب پدید آمده و قصد نجات از اضطراب را دارد بدانها متوسل می شود. او بدلیل تراشی و بحث و گفتگو و به توجیه عمل خویش می پردازد. و اعمال دفاعی برای کاهش اضطراب و دلواپسی انجام میشوند.

در اینجا سؤال دیگری مطرح میشود که آیا رفتارهای دفاعی عادی است و یا غیرعادی می باشد؟ برای پاسخ به این سؤال باید ببینیم که رفتار عادی چیست و رفتار غیرعادی چه مشخصه هایی را دارا می باشد. بحث از رفتارهای عادی و غیرعادی یکی از مباحث اساسی و مهم روانشناسی است.

وقتی ما درباره عادی بودن رفتار صحبت می کنیم بلافاصله مسئله معیار و ضابطه مطرح میشود. و اینکه ما تحت چه ضابطه و قاعده ای رفتاری را عادی تلقی می نمائیم. و به عبارت دیگر ضوابط رفتار عادی چیست؟ که معمولاً در این رابطه به بیان چند ضابطه اکتفا می گردد.

نخست می توان به تناسب رفتار با موقعیت را اشاره نمود. و رفتار عادی رفتاری است که با موقعیتی که در آن بروز می نماید متناسب باشد. و هر چه تناسب رفتار با موقعیت بیشتر باشد رفتار عادی تر تلقی می شود. یکی از معیارهای اساسی عادی بودن، وجود همین تناسب است.

بعدی عکس العمل های دیگری را بروز میدهد.

پس یک معلم در مقابل عاملیکه در کلاس ظاهر میشود بطرق مختلف عکس العمل نشان میدهد شاگردی که از سلامت روانی برخوردار است و شاگرد خوبی هم هست ممکن است بی موقع سؤالی را مطرح کند پاسخ معلم شاید برای او خشونت آمیز باشد. اما شاگرد دیگری که ناسزا می گوید معلم در برابر او سکوت می کند چون میداند که اگر بخواهد در مقابل او ایستادگی کند آبروی خودش در معرض خطر واقع میشود. و ممکن است کلاس بهم خورده و اعمال خطرناکی از این محصل سر بزند. او در مقابل شاگرد دیگری نیز نه روش خاصی عمل میکند.

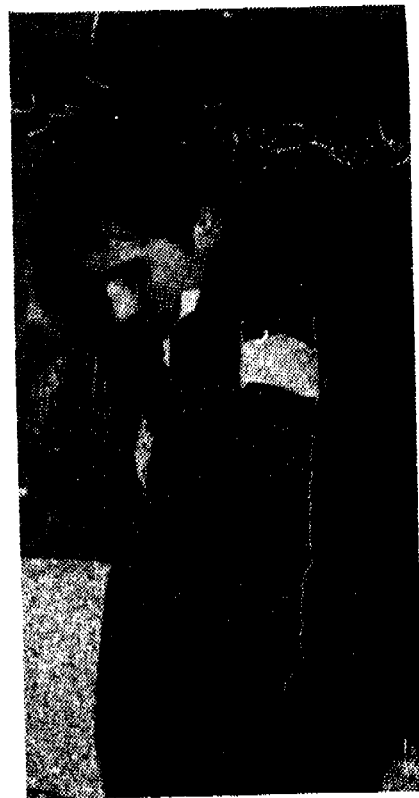
حال اگر یک معلم بگوید که من همیشه در مقابل یک عامل عکس العمل یکسان نشان میدهم و هر کس حرف ناسزا زد منمهم در گوشش سیلی می زنم ممکن است شاگردی سیلی را تحمل کند ولی امکان دارد که محصل دیگری تحمل نکرده تا معلم دست خود را بالا می برد شاگرد هم مشت زیر چانه آقای معلم بزند. اگر معلم حساب می کرد که یک عمل ممکن است عکس العمل های متفاوت را در پی داشته باشد همه جا یکسان عمل نمی کرد بروز یک عمل ناروا در کلاس ایجاب نمی کند که معلم همیشه روشی یکسان در مقابله با آن اتخاذ کند، در جایی باید سکوت کرد و زمانی باید تذکر داد و در جایی هم باید توافل کرد و سخنی را نشنیده انگاشت. اینها مجموعه عکس العملهایی است که بایستی در

میدهد و می بینید که او اصلاً حرف شما را نمی پذیرد. و ممکن است بجای تشکر به شما ناسزا بگوید. شما ناراحت می شوید و می گویند من این تذکر را جای دیگر دادم ولی عکس العمل شنونده اینطور نبود در حالی که عکس العمل فرد دوم غیر منتظره است و همینطور ممکن است که شما در موارد مختلف با عکس العمل های گوناگون مواجه شوید.

ولی با این توضیحات وظیفه شما چیست؟ آیا وظیفه اینست که شما هر جا این رفتار را دیدید به صورتی واحد عمل نمائید؟ و یا در مواقع مختلف رفتارهای شما باید متناسب با همان عامل باشد. شما بایستی این قدرت را داشته باشید که چند جور عکس العمل از خود نشان دهید؟

مثال دیگری باعث روشنی بیشتر مطلب خواهد شد. در کلاسی شاگردی برخاسته و سؤالی مطرح مینماید. برخی از معلمها متأسفانه بخاطر عدم آمادگی و یا عدم آشنائی با مسائل تربیتی فوراً شاگرد را بخاطر طرح سؤال مورد سرزنش قرار داده او را از میدان بدر نموده و خلاصه وی را مورد بی اعتنائی قرار میدهند.

اما همین معلم اگر در برابر گفتار خشونت آمیز شاگرد دیگری قرار بگیرد عکس العمل دیگری نشان میدهد. مثلاً میداند که این شاگرد اهل دعوا بوده و تن به هر کار خطرناکی میدهد. اگر معلم عکس العملی که در مقابل شاگرد قبلی نشان داده بود بدهد ممکن است معلم توسط او مضروب شود و لذا در مقابل او روش دیگری را بر میگزیند و در مقابل شاگرد سوم و شاگردان



معیار دیگر رفتار عادی تنوع عکس العمل فرد در مقابل یک انگیزه و یا یک عامل می باشد. هر چه این تنوع رفتار بیشتر باشد عادی تر تلقی می شود. منظور اینست که ما زمانی در مقابل یک انگیزه یک جور عکس العمل نشان میدهم ولی گاه در می یابیم که این عکس العمل ما در همه جا مورد استقبال دیگران واقع نمی شود. مثلاً گاه رفتار زنده ای را از فردی مشاهده می کنید و وی را از این عمل منکر نهی مینمائید. او هم اگر فرد منصفی باشد عمل خود را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و سخن آمر را می پذیرد. و از وی تشکر نموده و عذرخواهی می نماید و می گوید که انشاءالله سعی میکنم که دیگر مرتکب چنین عملی نگردم.

اما گاه شما رفتار زنده مشابه ای در فرد دیگری می بینید و به او نیز تذکر



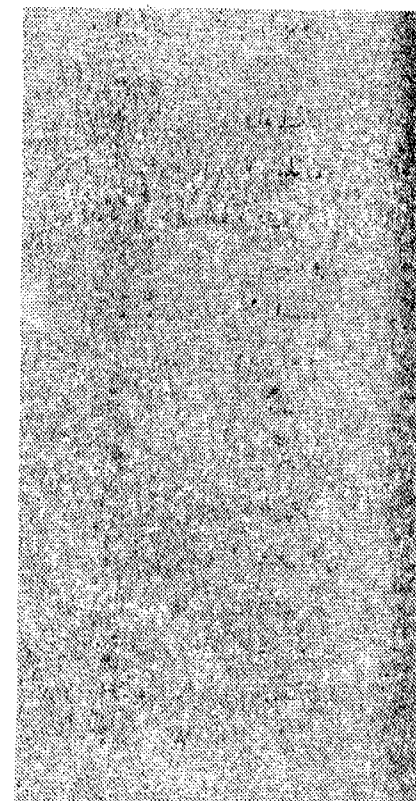
محلفی مطرح کنیم که حضار محفل خود را تابع نظام حاکم نمیدانند و بلکه خویش را برتر و عالمتر از دیگران می‌پندارند. و آنها نه دین درست و نه اخلاقی صحیح و نه اصولی را قبول دارند و بهمین دلیل به هیچ کس اجازه نمی‌دهند که به ایشان تذکر دهد. حال اگر ما رفتار این قشر و گروه خاص را نمونه رفتار اجتماع تلقی کنیم و بگوئیم که امر به معروف و نهی از منکر موافق موازین اجتماعی نیست چون این گروه قبول ندارند و اینها اصولاً آنرا تحمل نمی‌کنند ما در اینجا اشتباه نکرده ایم زیرا این گروه نماینده همه نیست و مراد، از موازین اجتماعی موازین مورد قبول جامعه است و نه قشر کوچکی از این جامعه.

مثلاً هنگام حضور در مجلس ختم ساکت نشستن یکی از آداب اجتماعی است و سکوت در آنجا نه تنها اشکالی ندارد بلکه مفید نیز می‌باشد و یا حفظ آرامش و یا ترک موقعیت در هنگام غضبناک شدن امری اساسی است و در محافل اجتماعی هم بعنوان معیار و میزان اجتماعی پذیرفته شده است. رعایت این میزان دلالت بر عادی بودن رفتار می‌نماید. بنابراین معیار سوم رفتار طبیعی تطابق آنها با موازین اساسی مورد قبول در جامعه است، با توجه به تفسیر و تحلیلی که ما درباره جامعه می‌کنیم. وسعت و گستردگی حوزه اجتماعی و اینکه تا چه حد میزانی که مورد قبول جامعه است اساسی میباشد را بایستی در اینجا لحاظ نمائیم. و البته ما در اسلام جز رعایت موازین اسلامی معیار دیگری نداریم و این معیارها به ما تعلیم داده شده است همانگونه که مستحضرید امر به

معروف و نهی از منکر دارای شریعی میباشد. و لذا در جایی بایستی تذکر دهیم و جای دیگر نمی‌توانیم تذکر بدهیم ممکن است گاهی تذکر دادن نابجا باعث بیزاری از دین شود. بنابراین نادیده گرفتن و عدم تذکر بهتر است. جایی که تذکر دادن باعث بیداری فرد میگردد در آنجا این امر الزامیست اما گاه منجر به وقوع امر ناهنجاری میگردد، مثلاً منجر به قتل میشود، و آنجا باید سکوت کرد. بنابراین تعلیمات ما و تکالیفمان روشن است. ولی این بحث در روانشناسی مطرح است که تطبیق رفتار با موازین مورد قبول جامعه یکی از دلایل عادی بودن رفتار میباشد.

معیار چهارم: تأثیر رفتار در تأمین نیازهای اساسی روانی فرد است همه آنچه را که ما انجام میدهیم در تأمین نیازهای ما مؤثر نیست اعمالی که در تأمین نیازهای ما اثری ندارند را اعمال غیرعادی تلقی مینمائیم. البته معیارهای فرعی دیگری نیز مطرح شده و ما نمی‌خواهیم همه را متذکر گردیم و یکایک آنها را مورد بحث قرار دهیم. اما بر اساس توضیحات فوق و با در نظر گرفتن جنبه‌های منفی این موازین می‌توانیم رفتار غیرعادی را نیز تعریف نمائیم. از باب مثال می‌توان گفت که «رفتار غیرعادی رفتاریست که متناسب با موقعیت نباشد، و متنوع نباشد، با موازین اساسی اجتماعی هماهنگ باشد و در تأمین نیازهای اساسی مؤثر باشد.

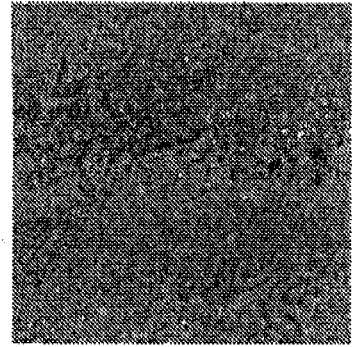
گاه شما به افرادی برمیخورید که می‌گویند اینها افراد یک دنده‌ای هستند مثلاً فردی می‌گوید یا فلانی



مقابل عامل واحد بروز داد.

بنابراین هر چه رفتار متنوع تر باشد عادی تر می‌باشد. چون اوضاع و احوال و اشخاص مختلف و زمینه‌ها متفاوت می‌باشد. ما نمی‌توانیم در برابر همه و در مواجهه با هر واقعه‌ای عکس العمل واحدی نشان بدهیم. ما باید توجه داشته باشیم که نه تنها رفتارمان بایستی متناسب با موقعیتها باشد بلکه ما انواع و اقسام رفتارها را بدانیم تا در مواقع مقتضی عکس العمل مناسب را بروز دهیم.

سومین معیاری که در رابطه با رفتار عادی مطرح می‌شود تطبیق رفتار با موازین اجتماعی است و در اینجا چند نکته را باید روشن نمود. گاه هنگام بحث از جامعه و موازین اجتماعی اشخاص و گروهی خاص در نظر گرفته میشود. مثلاً فرض کنید که ما امر به معروف و نهی از منکر را در



حال برگردیم به این مسئله که آیا رفتارهای دفاعی در زمره رفتارهای عادیت و یا رفتاری غیرعادی محسوب میگردد. برای پاسخ به این سؤال نخست درصدد روشن نمودن رفتار عادی برآمدیم تا بتوانیم در خصوص عادی و یا غیرعادی بودن رفتار دفاعی سخن بگوئیم.

رفتار دفاعی را از چند جهت عادی تلقی می کنند این رفتارها ضعف فرد را ظاهر می کند و فرد را از برخورد به مسائل باز میدارد. با دیدن رفتارهای دفاعی در افراد نباید اینگونه عکس العمل ها را حمل بر جنون بنمائیم. گاهی از فردی خنده بیجا می بینیم مثلاً او در حین راه رفتن در کوچه خاطره ای بیادش خطور نموده و خنده کرده است و ما با دیدن خنده او متعجب می شویم که چرا وی می خندد. ممکن است او یکبار خاطره ای بیادش آمده و خندیده و ما نیز در همان لحظه او را دیده ایم آیا همین یکبار مشاهده این رفتار ناهنجار و عدم تناسب با موقعیت سبب می شود که شما شخصیت او را منکوب کنید؟ و هر جا که اسم این فرد بیاید بگوئید این آقا همینطور بدون مقدمه می خندد. ایشان را در کوچه به تنهائی دیدم در حال خنده بود. و حالا هم می خندد؟ خلاصه اینکه بایستی در اظهار نظرهایمان جانب احتیاط را رعایت نمائیم و اگر رفتاری که بنظر ما غیرعادی میباشد از فردی سر بزند نباید بگوئیم که او دیوانه است، مردم به این سادگی که دیوانه نمی شوند و یا هر رفتاری دلالت بر دیوانگی و اختلالات روانی ندارد. سطح خفیف اختلالات رفتاری

چیز مهمی نیست و در بین خیلی ها هم دیده می شود. و ما نباید وقتی اینگونه رفتار را در بین دانش آموزان و یا همکاران خود مشاهده نمودیم دلیل بر اختلال بدانیم.

یک نکته مهم از نظر تربیتی اینست که واقعاً دقت بکنیم. اگر فردی یکی دو بار درصدد توجیه عمل خود برآمد نباید تصور کنیم که او دائماً این اعمال را انجام میدهد.

اما اگر به فردی برخوردیم که دائماً در موقعیتهای مختلف به دفاع از خودش بر میخیزد در آن صورت ممکن است او را بخواهیم و درباره زندگیش مطالعه نمائیم و بررسی کنیم که اشکال کار او چیست؟ و یا در این خصوص از متخصصان استفاده نمائیم. باید درصدد برآئیم و ریشه این عمل دفاعی را پیدا کنیم و سعی نمائیم که به کمک افراد صاحب نظر ریشه اش را کشف کنیم. و درصدد برآوردن این ریشه برآئیم.

اینها مطالبی در باب اعمال دفاعی بود. اما ممکن است که ما در اینجا دیگر فرصت نیابیم که به توصیف بیشتر این دو مطلب بپردازیم. که ۱- خود نیازهای اساسی - روانی چه هستند ۲- و انواع اعمال دفاعی

در باب نیازهای اساسی روانی گفتیم که ما نخست بایستی این نیازها را بشناسیم و من آنها را نام میبرم و تصور نمی کنم که فرصت امروز ما اجازه دهد که در این زمینه صحبت کنیم. و درباره انواع رفتار دفاعی نیز تصور نمی کنم بدلیل کمبود وقت بتوانیم وارد این زمینه بشویم. بنابراین به اختصار عناوین کلی این رفتار را

باید بمن سلام کند و یا من دیگر در اینجا حضور نمی یابم و ممکن است حضور او منافع دیگری داشته باشد و سلام کردن شخص دیگر چندان اهمیتی نداشته باشد. آدم یک دنده می گوید نخیر من در این مجلس حضور پیدا نمی کنم مگر اینکه این آقا بمن سلام کند و اگر بگوئیم که تقدم در سلام یک سنت اسلام است چنانکه پیامبر اکرم (ص) اینگونه رفتار می نمود لذا هر فردی که با دیگری ملاقات می نماید باید باو سلام کند. می گوید نخیر من به این آقا سلام نمی کنم و اگر فلانی بمن سلام کرد من وارد جلسه می شوم. حال اگر چه تشکیل این جلسه ضروری و مفید هم باشد برای این شخص مطرح نیست. در اینجا می بینم که عکس العمل او در مقابل این شخص به یک صورت انجام میگیرد و تغییر پذیر نیست. بنابراین آنکه رفتارش محدود و در یک شکل و یک حالت قرار گرفته دارای رفتار او غیرعادی تلقی میگردد. و به همین منوال رفتاری که موافق با موازین اساسی جامعه نباشد نیز امری غیرعادیست.



متذکر میگردیم:

اما نیازهای اساسی روانی و یادآوری این نکته که بررسی این مسائل هزینه‌ای در بر ندارد. شما خواهید دید که نیازها چیزهایی هستند که به اشکال مختلف گاهی ذهن ما را بخود مشغول میدارند. مثلاً یکی از نیازهای اساسی روانی افراد نیاز به محبت است، بطوریکه میدانیم از کودک تا بزرگسال همه نیاز به محبت دارند و باید مورد محبت قرار گیرند. گاه می بینید که یک سلام علیک و احوالپرسی مختصر و استماع سخنان دیگری بمدت هر چند کوتاه و اندکی ابراز محبت چهره فرد را دگرگون میسازد.

گاه مشاهده می کنید که فردی در اتوبوس و یا ترن بطرز گرفته ای نشسته است و به محض اینکه به او می گوئید آقا حال شما چطور است و یا هوا گرم است و... چون فرد احساس می کند مورد محبت شما قرار گرفته است قیافه اش باز می شود و ناراحتی او از میان می رود.

محبت چیز عجیبی است و نقش بسیار مهمی در سلامت روحی افراد

دارد. متأسفانه گاهی مریبان و والدین از تأمین این نیاز اساسی غفلت میورزند. گاه یک احوالپرسی ساده شما از یک دانش آموز که بیانشد محبت شما نسبت به وی میباشد ممکن است زندگانی او را دچار تحول نماید و یا یک برخورد گرم با همکار موجب دگرگونی وضعیت او میگردد و گاه فرد بی تفاوتی را در جهت صحیح قرار می دهد.

از جمله وظایفی که ما داریم اینست که چه نسبت به دانش آموز و یا همکار و یا افرادی که هیچگونه حساسیتی نسبت به مسائل انقلاب و جمهوری اسلامی ندارند و بی تفاوت می باشند طوری رفتار نمائیم که آزرده خاطر نشوند. زیرا در غیر این صورت زود کنار میروند. بجای جذب افراد به اسلام نباید با رفتارهای خالی از محبت موجبات دفع آنها را فراهم آوریم.

وقتی می بینیم که یک حال و احوالپرسی و یک گفتگو و یا اندکی صرف وقت جهت استماع سخنان فرد باعث تغییرات اساسی در او میگردد و اگر باب مذاکره با او گشوده شد. فرد در تماس با شما حرفهایش را می زند و اگر اشکالی داشته باشد با شما در میان میگذارد. در اینصورت اهمیت محبت و همدردی نسبت به دیگران روشن می شود.

عده ای کنجکاوی خاصی دارند که دریابند که مواضع مخالفین چیست و اگر اشکالی داشته باشند می خواهند به بررسی آن بپردازند. حال من پیشنهاد می کنم. که اینگونه افراد را به بحث بکشیم. گاهی برادران در همین زمینه سؤال می کنند من می گویم اگر

کسی بتواند باب بحث و گفتگو با اینگونه افراد را باز نماید و اینها را دعوت کند که بیایند و حرفشان را بزنند اگر حرفهایشان حرف حساب باشد همه گوش می کنند و اگر حرف حساب نیست این امر را خود طرف می فهمد که حرف حسابی برای گفتن ندارد و اشکال کارش در کجاست می بینید که محبتی ساده سبب می شود که افراد به طرف شما بیایند و دانش آموز و یا دانشجو و یا همکار بی تفاوت به محض اینکه اندکی مورد محبت شما قرار بگیرد احساس می کنید که زبانش باز می شود. و مثل اینکه میل دارد که بیاید و با شما درد دل بنماید. و سخنانش را با شما در میان گذارد.

مثلاً راجع به جنگ نظرات مختلفی ابراز میشود. ممکن است کسی بگوید که دیگر نمی شود در تهران زندگی کرد. زیرا تهران بمباران می شود. باید گفت که این سربازان و بسیجی ها و پاسدارانی که در جبهه ها هستند و یا آنها که در کنار و یا پشت جبهه برای سربازان ما کار می کنند و هر آن توپ و خمپاره بر سر آنها فرو میریزد. و یا تحت امواج انفجارات قرار دارند مگر خونشان کم رنگ تر از ماست؟.

یک روز فردی از خویشان نزدیک ما آمد و گفت که پسرانی جوان دارم و می خواهند به جبهه بروند شما به آنها بگوئید که نروند «گفتم عجب! شما در تلویزیون می بیند که چه جوانان معصومی به جبهه ها میروند؟ خون آنها کم رنگ تر از خون بچه های شماست؟ و این چه حرفی است که من به آنها بزنم.

متأسفانه گروه کثیری در جامعه ما بخاطر نداشتن رشد سیاسی و اجتماعی و صرفنظر از رشد اعتقادی و حتی بعضی ها را می بینید که اعتقاداتشان نسبتاً خوب است، نماز می خوانند، روزه میگیرند و بسیاری از مسائل شرعی را انجام میدهند اما رشد سیاسی ندارند. اینها نمی فهمند که این جنگ یعنی چه و چرا این جنگ بایستی تا سقوط صدام و حزب بعث عراق ادامه پیدا کند. حتی بعضی ها مانند مفسران خارجی از روی جهل و ناآگاهی چنین می گویند که «چون امام در عراق بودند و صدام و حزب بعث ایشان را از عراق بیرون کرده این جنگ ادامه پیدا کرده است» اینها فکر می کنند که امام یک آدم عادیت که بخواد با صدام جنایتکار خصومت شخصی را اعمال نماید.

انسان متعجب می شود که مفسر سیاسی اینگونه بحث می کند و رادیو لندن هم این تفسیر را پخش می کند ولی او که در این مملکت زندگی میکند امام را می شناسد، میداند که هر یک از مسئولان این مملکت آرزو دارند که از بیت المال این مملکت صرف جنگ نکنند و آنها را مصروف عمران و آبادانی و مرتفع ساختن مشکلات جامعه نمایند وقتی که جنگی بر ما تحمیل شده و استقلال ما را تهدید می نماید و جنگی که نظام مورد قبول ما را مورد مخاطره قرار داده و نه تنها موجودیت خود ما را بخطر میاندازد بلکه موجودیت ملل مسلمان و مستضعف جهان را بخطر میاندازد ما از آن بسادگی صرف نظر کنیم؟ و یا بخاطر اینکه شب نمی توانیم بخوابیم و یا می ترسیم و یا از اینکه امکان سقوط

بمب به خانه ما می رود و احتمال از بین رفتن ما مطرح می شود بیائیم و مصالح جامعه و اسلام و نظام جمهوری اسلامی را زیر پا گذاریم؟ البته برای عده ای این امور مطرح نیست اگر شما با نشان دادن مختصر محبتی اینگونه افراد را به بحث بکشید و وقتی افراد بفهمند که آن جوانیکه هم اکنون در جبهه های حق در حال جنگ بوده و از اسلام و میهن دفاع می کند شرفش بدرجات از شخص بنده بیشتر است، او که دست از همه چیز شسته و در حال جنگ و مقاومت است و بدلیل همین پایداریهایی اوست که من راحت و در هوای خنک نشسته ام و اکنون که من دلواپس نان تازه هستم آن رزمنده شجاع در جبهه ها مشغول نبرد می باشد و دلواپس استقلال این مملکت است. طرح این مسائل باعث می شود تا اینها خوب روشن شوند.

دیگر از نیازهای اساسی روانی نیاز به تثبیت موقعیت اجتماعیست، هر فرد در هر قوم و یا در هر جمع و گروهی باشد خواه در آن جمع و گروه و مقام و موقعیتی داشته و یا بعنوان عضو جمع پذیرفته شده باشد میخواهد که بعنوان عضوی از جمع مورد احترام باشد و خلاصه اینکه جمع وی را بپذیرد. این امر بیشتر با شخصیت اجتماعی افراد ارتباط پیدا می کند.

مسئله دیگری که باز در مورد نیازهای اساسی روانی مطرح میگردد پیدا کردن فرصت برای ابراز وجود است و حتی هر کسی می خواهد ابراز وجود بکند و هر کسی را که شما می بینید. می خواهد خود را نشان دهد. او می خواهد بگوید که من هم هستم و منم صاحب عقیده ای هستم و من هم

فردی قابل احترام هستم، که قدرت انجام دادن کارهایی را دارم و فرد لایقی که بتواند منشاء اثری و حلال مشکلات باشد هستم و باید بمن فرصت بدهید. این فرصت ابراز وجود به اشخاص کمک می کند که قدرت و لیاقت و هنر و رای و نظرات خودشان را ارائه بکنند. ما باید این فرصت را برای دیگران بوجود بیاوریم گاهی شما باید سکوت بکنید و از دیگری نظر بخواهید و باید اجازه بدهید نظرش را بگوید هر چند که نظر او با نظر شما موافق نباشد. زیرا او هم انسان است و می خواهد حرفی بزند و شخصیت خودش را نشان بدهد. در مورد بچه ها و همکاران و دانش آموزان این مسئله مطرح میباشد.

مثلاً کافیتست که از فردی پرسید که برادر نظر شما چیست؟ و همین کلمه برادر کافیتست که او احساس بکند که خوب منم آدمی هستم و مورد اطمینان می باشم و می توانم صاحب نظر باشم و ایشان از من نظرخواهی کرده است. و گذشته از آثاری که این نظرخواهی ها دارد. چه بسیار مطالبی که ما از همین نظرها می آموزیم. و آن اثر روانی را هم دارد و بدین ترتیب نیاز اساسی روانی او که عبارت از ابراز وجود می باشد، تأمین میگردد. یعنی وقتی که ما به دیگران فرصت میدهیم که درباره مسائل اظهار نظر نمایند ضمن تأمین نیاز آنها ممکن است به آگاهی جدیدی دست یابیم.

وقتی در یک جلسه یکساعته شرکت می نمایم نباید تمام وقت جلسه را به سخنرانی پردازیم. بلکه فرصت



ابراز و اظهار نظر بدیگر حضار جلسه نیز بدهیم تا هر کس خود را نشان دهد و پیرامون نظرهاش سخن بگوید.

بهرحال مسئله ابراز وجود از نیازهای اساسی است، و مسئله‌ایکه خیلی مهم است و در ضمن صحبتها به آن اشاره کردم مسئله داشتن فلسفه زندگی و نقطه نظر اعتقادیست و داشتن نقطه نظرهای اعتقادی از جمله نیازهای اساسی روانی انسان است و هنگامیکه انسان فاقد چنین نگرشی در زندگانی باشد دیگر زندگی برای او مفهومی نمی‌توانست داشته باشد.

شما به خیلی از افراد برمی‌خورید که می‌گویند زندگی یعنی چه؟ آدم زنده بماند که چه کند؟ بماند که شکمش را پر کند؟ توجه کرده‌اید که افرادی که از حیطة مسائل مادری پا را فراتر نمی‌نهند متأسفانه زندگی برایشان فاقد معنا و مفهوم است.

داشتن یک نقطه نظر اعتقادی و یک فلسفه زندگی بالاخص حالا که بحمدالله در نظام جمهوری اسلامی بسیر می‌بیریم و این نظام متعالی و منسجم و معنوی و جامع و تکامل بخش انسان برای ما مطرح شده است واقعاً نعمتی ارزنده و در خور توجه شایان است. و ما باید هر چه بیشتر این نظام را بشناسیم. و به بچه‌ها کمک کنیم و خاصه افرادی را که در سن بلوغ قرار دارند بیشتر مورد توجه قرار دهیم. زیرا آنها دنبال یافتن فلسفه زندگی می‌باشند و آنها را هر چه بیشتر با فلسفه زندگی در اسلام و جنبه‌های مختلف آن و نظام اعتقادی و اخلاقی این دین مبین و ارزشهای معنوی و متعالی آن آشنا گردانیم. تا زندگانی برایشان معنا و مفهومی دربر داشته از رنگ و بوئی

برخوردار باشد. و در همین رابطه باید گفت که یکی از نیازهای اساسی انسان داشتن هدف در زندگی است.

وقتی انسان یک نقطه نظر اعتقادی داشته باشد. هدفهای اساسی را برای خودش تعیین می‌کند. یکی از اشکالاتیکه برخی از مردم دارند اینست که هدف مشخصی ندارند و نمی‌دانند که چرا از خواب بلند می‌شوند و برای چه کار می‌کنند و یا اینکه چرا مطالعه می‌کنند، زیرا هدفی ندارند. از آنجائیکه داشتن هدف یکی از نیازهای اساسی روانی است مریبان باید به دانش آموزان کمک نمایند که آنها برای زندگانی خودشان هدفی را کسب نمایند.

نیاز افراد به نظم در زندگی را می‌توان از جمله نیازهای اساسی آنها برشمرد و اینکه در کلمات حضرت علی علیه السلام آمده است که **اَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ** دلیل بر اهمیت موضوع میباشد. نظم امر داشتن خیلی مهم و یکی از نیازهای اساسی انسان می‌باشد. انسان می‌خواهد که در زندگی او قاعده و نظمی حاکم باشد و همینطور به اصطلاح بصورت نامنظم با امور برخورد نکند،

از جمله نیازهای اساسی مخصوصاً در دوران بلوغ میتوان به نیاز جنسی اشاره نمود. و از جمله نیازهای دیگر انسان بایستی به نیاز به تسلط و اشراف بر محیط توجه نمود.

شما گاه در وضعیتی قرار گرفته‌اید که محیط تحت نظارت شما نیست و احساس ناراحتی می‌نمائید. اما با اندک تغییری در محل جلوس وقتی که محیط تحت اشراف شما واقع می‌شود احساس آرامش بیشتری می‌نمائید.

ببینید تأمین این نیازها خرجی ندارد. یعنی شما اگر واقعاً بخواهید به شاگردان خود فرصتی برای ابراز وجود بدهید و یا به شاگردان خود ابراز محبت بکنید و سعی در تثبیت موقعیت اجتماعی آنها بکنید و تلاش نمائید که نقطه نظری اعتقادی برای آنان روشن شود و در زندگی هدف داشته باشند ملاحظه خواهید کرد این کارها هزینه‌ای در بر ندارد؟ شما سهولت می‌توانید این نیازها را تأمین بکنید. دو اثر یا دو نتیجه در زمینه نیازها و تأمین آنها مطرح گردید. یکی اثر مثبت آنها که فرد را در داشتن سلامت روحی و برخورداری از لذت زندگی موفق مینماید. و دیگر اینکه از پیدایش ناسازگاریها و انحرافات در افراد جلوگیری بعمل می‌آورد.

اگر افرادی را که منحرف می‌شوند و به محیطهای آلوده رفته گرایشهای نامطلوب درمی‌یابیم که اگر والدین آنها به این نیازها توجه کافی مبذول میداشتند و نیازهای اساسی آنها را تأمین میکردند دیگر برای آنها دلیلی برای خروج از خانه یافت نمی‌شد. درحالیکه ورود آنها به محیطهای دیگر که غالباً فاسد و کثیف و ناسالم می‌باشد منجر به اعتیاد و هزارگونه تخلف و بزهکاری در آنان میگردد در صورتیکه نیازها بدرستی تأمین شوند تأمین آنها جلوی انحرافات را هم میگیرد و این امر مانع از این می‌شود که فرد به محیطهایی پناه ببرد که به خیال خودش در آن جاها نیازهایش را می‌تواند تأمین کند. و متأسفانه چنین نیست، عده‌ای در کمین هستند و تا شکاری را بدست می‌آورند. او را به فساد می‌کشند و تباهی و انحراف را گسترش می‌بخشند. بنابر این تأمین بقیه در صفحه ۴۵



نهایی عقل طبیعی حضرت علی (ع) می فرماید: «وَيَسْتَكْمِلُ عَقْلَهُ فِي نَمَانٍ وَ عِشْرِينَ سَنَةً»

(مستدرک جلد ۲ - صفحه ۶۲۵)

«عقل آدمی در ۲۸ سالگی کامل می شود». البته وقتی گفته می شود رشد عقل در سنین معینی به حد نهایی و پایانی خود می رسد منظور عقل طبیعی است ولی رشد عقل از طریق یادگیری و تجربه ادامه پیدا می کند و برای آن محدودیتی نمی توان تصور کرد ولی مسلماً زمینه ساز رشد عقل اکتسابی، عقل طبیعی انسان می باشد. حضرت

امیرالمومنین (ع) در این باره می فرماید: **الْعَقْلُ عَقْلَانِ مَسْمُوعٌ وَمَطْبُوعٌ وَلَا يَنْفَعُ مَسْمُوعٌ مَا لَمْ يَكُنِ الْمَطْبُوعُ.**

(عین الیقین - فیض ۲۴۳)

«عقل بر دو نوع است: عقل اکتسابی و عقل طبیعی، تا زمانی که عقل طبیعی وجود نداشته باشد عقل اکتسابی و تجربی نمی تواند مفید باشد.»

در این حدیث شریف این نکته بچشم می خورد که رشد عقل اکتسابی (تجربی) می بایست متناسب با رشد عقل طبیعی و متناسب با تواناییها و امکانات بالقوه افراد صورت گیرد.

نکته دیگری که از حدیث شریف فوق و احادیث اسلامی دیگر می توان استنباط نمود اینست که منظور از رشد اکتسابی عقل صرف تکرار و تمرین نیست و به اعتباری در این روایت منظور و مقصود عقل اکتسابی نمی باشد بلکه بوجود آمدن روح تفکر و تدبر و عقل رعایت مقصود اصلی در عقل اکتسابی می باشد. امام علی (ع) می فرماید: **اعقلوا الخیر اذا سمعتموه عقل رعایه لاعقل روايه.**

(نهج البلاغه)

«راجع به خبری که می شنوید با عقل رعایت بیانیشید نه با عقل روایت»

ادامه دارد

## نشستی با مربیان و

بقیه از صفحه ۴۰

می دارند این وقت زیاد است. و باید کمتر برنامه اجرا شود.

اینجا در مربی احساس بدی ایجاد می شود و پیش خود می گوید «مگر مسئول برنامه ما نیستیم. معنی ندارد که یک روز به تصویب مسئول برنامه اجرا شود و روز دیگر به رأی اوتعیل.»

\*\*\*

به عنوان خاتمه

همانطور که در آغاز کلام «مردمی شدن» کارها را مطرح کردیم، امیدواریم این قبیل جلسات راهگشای حل بسیاری از معضلات امور تربیتی باشد. بی شک تمام کسانی که ایمان به اسلام و انقلاب اسلامی دارند، علاقمندند

## نیازهای روانی

بقیه از صفحه ۲۷

این نیازها ضروریست و محیط کلاس و کانون خانواده با تأمین درست این نیازها مانع از پناه بردن افراد به مکانها و محیطهای دیگر میشود و فرد را در معرض حوادث ناگوار قرار نمیدهد.

رفتارهای دفاعی

بطور کلی ما رفتارهای دفاعی را تحت سه عنوان مورد بحث قرار میدهم، که عبارتند از:

۱ - انکار واقعیت

۲ - فرار از واقعیت

۳ - تغییر هدف که بطریقی بهتر از دو مورد فوق ارائه میگردد.

بجهت کسب اطلاعات در این خصوص می توانید به کتاب روانشناسی تربیتی مراجعه نمایید. درخاتمه آرزوی طول عمر برای امام امت و آرزوی فتح و پیروزی برای رزمندگان اسلام دارم. والسلام

آموزش و پرورش و امور تربیتی به تبع، آن در مسیر تحولی اساسی در خط اسلام و نظام جمهوری اسلامی به جنبش درآید. مسئولین اگر انشاء الله بخواهند منطبق برواقعیت برنامه ریزی کنند چاره ای جز تماس مستمر با فرهنگیان و جلب اعتماد آنها و گوش دادن به طرحها و سخنان ایشان نخواهند داشت. مربیان و معلمان، دل‌های سوخته و حرفهای ناگفته و جالب بسیاری دارند. ما امیدواریم در همه قسمت‌های آموزش و پرورش این حرکت اصولی صورت پذیرد و این نشست و نشست‌های دیگری که انشاء الله در این روال خواهیم داشت، بتواند فتح‌یابی در راه تحقق تجسم اسلام در نهاد آموزش و پرورش باشد.

والسلام